

شاهان و شاعران

(جلد اول)

ایران پیش از اسلام تا سلسله سامانی

مؤلف محمد آزادی

سرشناس: آزادی، مجلد ۱۳۵۲
 عنوان: تم پند آریزده لغزلو و لغزلو ایران پیش و اسلام تا سلفی اسعد آزادی
 مشخصات نشر: تهران / آموزش و سنجش / ۱۳۹۱
 مشخصات ظاهری: ج ۳
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۷۷-۳۹-۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیا
 پیدایش: ج ۲ (چاپ اول: ۱۳۹۱) (فیا)
 موضوع: ادبیات ایران، تاریخ و نقد، پیش از اسلام
 رده بندی کنگره: ۵۰ PIR/۴۲/۱۳۹۱
 شماره کتابخانه ملی: ۲۸۵۰۵۱۶

تیراژ : ۱۱۰۰ جلد
 نوبت چاپ : اول ۱۳۹۱
 قیمت : ۸۰۰۰ تومان
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۷۷-۳۹-۸

نام کتاب: شاهان و شاعران ایران پیش از اسلام

تا سلسله سامانی

ناشر: انتشارات آموزش و سنجش

مؤلف: محمد آزادی

ویراستار: محمد علی نجفی توانی

طراح جلد: مسعود یار علی

تلفن بخش: ۸۸۴۲۳۹۴۰ - ۰۹۳۹۱۸۵۹۰۴۳

پست الکترونیک: amoozeshsanjesh@yahoo.com



فهرست

مقدمه:	۸
♦ ایران پیش از اسلام	۱۷
دوره‌های سه گانه ی زبان فارسی	۱۸
دوره ی زبان‌های باستانی	۱۹
ایران باستان و زبان اوستایی	۱۹
هخامنشیان و پارسی باستان	۲۱
اشکانیان و زبان‌های میانه	۲۲
اوضاع سیاسی - اجتماعی ساسانیان و زبان‌های میانه	۲۴
زبان ساسانیان	۳۰
خط ساسانیان	۳۰
نگاشته‌ها	۳۱
نوشته‌ها	۳۱
ادبیات منظوم دوره ی ساسانیان	۳۳
ادبیات منثور دوره ی ساسانیان	۳۴
♦ ایران در سه قرن اوّل هجری	۳۷
بهای وصل	۳۸
بنی امیه	۴۰

۴۱	موالی و بنی امیه
۴۲	اهل تسویه
۴۳	اوضاع و احوال ادبی عصر بنی امیه
۴۵	بنی عباس
۵۰	اوضاع و احوال ادبی عصر بنی عباس
۵۲	شعوبیه
۵۴	پایه های استقلال
۵۵	مذهب در سه قرن اول هجری
۵۷	♦ درآمدی بر سبک خراسانی
۵۸	سبک خراسانی
۶۱	زبان دری
۶۳	نخستین شاعران
۶۹	♦ سلسله ی طاهریان
۷۰	اوضاع و احوال سیاسی - اجتماعی طاهریان
۷۱	اوضاع و احوال ادبی طاهریان
۷۲	شعرای دوره طاهریان
۷۵	♦ سلسله ی صفاریان
۷۶	اوضاع و احوال سیاسی - اجتماعی صفاریان

۷۹ اوضاع و احوال ادبی صفّاریان

۸۳ ♦ فهرست منابع

www.ketab.ir

برنام خداوند جان و خرد

پیشگفتار ناشر

محمد آزادی نویسنده‌ی کتاب حاضر، کارشناس ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی، از معلمان محقق و از علاقه‌مندان تاریخ ادبیات کشور، اهل شهرستان قروه‌ی کردستان است. اثر حاضر نتیجه‌ی چند سال مطالعه، تحقیق و کار دانشگاهی و پژوهشی ایشان در مورد تاریخ ادبیات فارسی با گرایش «نقش امرا و حکام در خلق آثار ادبی» است. تلاش مؤلف در این راستا، ترسیم‌نمایی از اوضاع مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دوران مختلف زمانی در این کشور و تأثیر آن بر نظم و نثر، با ذکر منتخبی از شاعران و نویسندگان آن دوره می‌باشد. این کتاب -ایران پیش از اسلام تا ابتدای سلسله سامانی- اولین جلد از مجموعه‌ی چهار جلدی آماده‌ی نشر است که در فرآیند خود تا خوارزمشاهیان و شروانشاهان را هم در بر می‌گیرد. علاوه بر این مجموعه‌ی چهار جلدی، مؤلف در حال آماده‌سازی ادامه‌ی این اثر تا زمان حال است که امیدواریم به زودی شاهد انتشار آن باشیم.

انتشارات آموزش و سنجش

مقدمه:

تاریخ ادبیات، آینه‌ی تمام‌نمای حیات ملی و معنوی ملت‌هاست و شاعران و نویسندگان هر ملتی لوله‌نگارانی هستند که با آفرینش‌های گرانسنگ خود کوچک‌ترین انحراف‌ها را از نقطه‌ی سکون و اعتدال فکری و عقلانی موجود ثبت می‌کنند. آن‌ها به جهت روحیه‌ی حساس و هوش سرشار خود بیشتر از همه‌ی افراد جامعه تحت تأثیر محیط سیاسی-اجتماعی قرار می‌گیرند و همین امر باعث می‌شود که آثار خود را همسو یا مخالف با جریان‌ات سیاسی-اجتماعی وقت بیافرینند.

در دوره‌ای که مردم از رفاه نسبی خاصی برخوردارند و زمام امور مملکت‌شان در دست فرمانروایان عادل و مقتدر بوده، گویندگان و نویسندگان آن دوره آثار برجسته‌ای عرضه کرده‌اند. و برعکس، روزگاری که جامعه با انحطاط روبه‌رو شده، آثار انحطاط به ادبیات هم رسوخ کرده است. به عبارتی بهتر، زمانی که آزاداندیشی و بلند نظری بر جامعه‌ای حاکم بوده، شاعر یا نویسنده‌ی آن، عقاید خود را بدون تکلف و با زبانی ساده و دلنشین بیان کرده- است و در دوره‌هایی که اختناق بر جامعه حکمفرما بوده، شاعران، نویسندگان و هنرمندان آن عهد آرا، افکار و آثار هنری خود را در لفافه‌ی ابهام پیچیده‌اند.

از آن جا که همین شاعران و نویسندگان، از طرفی، متأثر از اوضاع و احوال سیاسی-اجتماعی زمان خود هستند، و از طرف دیگر، آگاهانه یا ناآگاهانه، حاملان سنت، فرهنگ و پیشینه‌ی مادی و معنوی خود می‌باشند لذا، به هیچ وجه نمی‌توان ادبیات یک قوم مخصوصاً تاریخ ادبیات آن‌را صرفاً به صورت مقطعی مورد بررسی قرار داد؛ زیرا، هر دوره‌ای حتماً متأثر از اوضاع سیاسی، اجتماعی و ادبی قبل از خود و مؤثر در دوره‌های بعدی خواهد بود. بدین جهت تلاش نگارنده - در حد بضاعت علمی خود - معطوف ارائه‌ی تصویری نسبتاً دقیق از اوضاع و احوال «نیمه‌ی دوم قرن سوم تا اوایل قرن ششم» بوده، لازم دانسته است با

توجه به عنوان، هر یک از فصول را به یک دوره‌ی خاصی اختصاص داده، قبل و بعد آن را بکاود و به یک نتیجه‌ی کلی برسد.

فصول اوّل و دوم این کتاب (ایران پیش از اسلام) بیانگر این است که این دیار هرچند پذیرای فرهنگ غنی و جدید اسلام می‌شود اما، خود دیرزمانی شهریاران بود و خاک مهربانی؛ دارای غنای فرهنگی سترگی که حتی پس از شکست خوردن؛ آیین‌های عبرت اقوام گوناگون قرار می‌گیرد و قوم غالب، از بسیاری جهات - غیر از اسلامی بودن آن - مغلوب فرهنگ و سیاست قوم شکست خورده می‌شود. در هر صورت، ایران با فرهنگ عظیمی که داشت پذیرای فرهنگ غنی‌تر دیگری می‌شود که برآمده از قرآن عظیم است و گام در مسیر تازه‌ای می‌گذارد که در قرون چهارم و پنجم به نقطه‌ی اوج خود رسیده، به عصر «رنسانس ایران» مشهور می‌گردد.

در دوران پیش از اسلام ایران، از همان ابتدا که مادها به این سرزمین سرازیر شدند و از تشکیل امپراتوری هخامنشی تا آشفته حالی دولت مقتدر ساسانی، یک نکته بسیار روشن است که محور اصلی امور، چه در سیاست داخلی و خارجی و چه در حیطه‌های اجتماعی، اقتصادی و ادبی، شاهان و حاکمان بودند که البته، هر چند این محور دور چرخش بیشتر می‌شد و بر شتاب و قدرت آن افزوده می‌گشت، جاذبه و کارایی بهتری پیدا می‌کرد و اگر نه این بود، سستی و کاهلی نتیجه‌ای جز انحطاط و انقراض نداشت؛ مثلاً، در حیطه‌ی دین، هنگامی که زرتشت از جانب اهورامزدا مأمور تبلیغ دین بهی می‌شود، و یشتاسب (گشتاسب) دلباخته‌ی این دین پاک شده، ایمان می‌آورد که ایمان آوردن او مرادف است با جهش سریع و تبلیغ پرشتاب دین؛ این سلسله مراتب شتابزا ادامه دارد تا آن جا که جاماسب وزیر نیز اوستای زرتشت را ثبت کرده، در دو نسخه می‌نگارد.

دین زرتشت به روند طبیعی خود ادامه می‌دهد، تا این که مانع و سدّ عظیمی چون اسکندر بر سر راهش پیدا می‌شود. تبلیغ مختل شده، اوستا که به صورت دو رونوشت به خط باستانی بود، از بین می‌رود. در این جاست که مشاهده می‌کنیم این فرهنگ یونانی هم بر فرهنگ ایرانی غالب می‌گردد. نمونه‌ی آن، علاقه‌مندی حکمرانان سرزمین شکست خورده - ی ایران به ادبیات و نمایشنامه‌های قوم مهاجم یونان است.

اوستا مجدداً در زمان پادشاهان پارت و ساسانی گردآوری شده، تدوین می‌گردد و آزادی‌های دینی رواج پیدا کرده، آتشکده‌ها روشن می‌شود و این دین، بار دیگر نضجی می‌گیرد و سیر صعودی تبلیغ خود را می‌آغازد. از سویی دیگر، کتیبه‌ها و نقش‌نوشته‌ها هم که نمونه‌های مختلف آن تاکنون باقی مانده، همه و همه نقش یک بعدی قدرت را می‌رسانند و نشان می‌دهند؛ نوشته‌ی مکتوبی وجود نداشت و اگر هم به وجود آمد، در سیطره‌ی شاه بود. حتی متون آن نگاشته‌ها، قریب به اتفاق اوامر و دستورهای شاهانه بوده است. این تأثیر شاهان در زمان ساسانیان ابتدا در حیطه‌ی دین به راحتی قابل تشخیص است. اردشیر بابکان دین زرتشت را مجدداً احیا می‌کند؛ نرمش و به تبع آن گرایش شاپور اول و قباد به ادیان مانی و مزدکی از عوامل رشد این دو دین می‌شود که با مخالفت بهرام اول و خسرو اول از رشد باز می‌مانند.

این چرخه، در حوزه‌ی شعر و موسیقی نیز، مثل چرخه‌ی دین در زمان پادشاهان ذکر شده است؛ چون بهرام گور، انوشیروان و خسرو پرویز اهل شعر و موسیقی بودند، این هنرها سریعاً پیشرفت می‌کند. تا جایی که شعر و ادب و موسیقی در زمان آن‌ها بنا نهاده می‌شود و در دوره‌ی اسلامی ادامه پیدا می‌کند. آثار گران بهایی که در متن از آن‌ها نام برده شده است از عنایات درگاه پادشاهان این دودمان بود که سرلوحه‌ی آفرینش آفریدگاران عرصه‌ی نظم و نثر فارسی گشتند. به همین نحو، به سراغ امرا و حکام ایران بعد از اسلام می‌رویم و به بررسی تأثیر آن‌ها در خلق آثار ادبی فارسی می‌پردازیم.

پس از ظهور اسلام و غلبه‌ی مسلمانان بر ایران، دولت عظیم و کهنسال ساسانی منقرض می‌شود و مردم این مرز و بوم که در این اواخر از بی‌عدالتی و ظلم و ستم ساسانیان رنج می‌بردند، بالاخره تا سال ۴۱ هجری نفس راحتی کشیدند. ولی با روی کار آمدن معاویه وضع به گونه‌ی دیگری تغییر کرد؛ یعنی، زمام امور ایرانیان این بار به دست اعرابی افتاد که از مسیر اصلی اسلام خارج شده، با عناوینی چون موالی بنای مخالفت و ظلم و ستم با آن‌ها نهادند. این وضع تا سال ۱۳۲ هجری ادامه یافت؛ در این سال بود که عباسیان به کمک ایرانیان روی کار آمدند و خلافت را در دست گرفتند. از اولین اقدامات آن‌ها روی کار آوردن ایرانیان در مناصب دولتی بود که موجب شد ایرانیان پس از مدت‌ها، از خواری و ضلالت‌رهایی یابند و نهایتاً در زمان همین خلفا توانستند به استقلال واقعی دست پیدا کنند.

زبان ایرانیان قبل از اسلام، زبان پهلوی بود که با غلبه‌ی اعراب و اقتدار سیاسی آن‌ها حدود دو سه قرن به محاق فراموشی سپرده شده، زبان عربی بر زبان فارسی غالب گشت. این امر تا آن جا پیش رفت که از میان قوم مغلوب نویسندگان و شاعرانی ظهور کردند که به زبان قوم غالب شاهکارهای بزرگی آفریدند که هم چون نگینی بر تارک ادب عرب می‌درخشد. این تغییر جریان ادبی که با یک غلبه سیاسی صورت گرفت، با یک قیام سیاسی دیگری دوباره تغییر کرد؛ یعنی، اعلام استقلال یعقوب و سرودن گلبانگ‌رهای «چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت؟» رمز این تغییر بود.

به غیر از چند شعر از شاعرانی انگشت شمار، که از دوره‌ی طاهریان و صفاریان باقی مانده، آثار دیگری از آن‌ها وجود ندارد. اما از دوره‌ی سامانیان، آگاهی ما از شعر بیشتر از ادوار قبل است. در این دوره شعر با ظهور کسانی چون رودکی، شهید بلخی و ... رشد و نمو پیدا کرد و زیباتر آن که چون سامانیان از خاندان ایرانی و از «خداوندان شمشیر و قلم بودند» و به ملیت خود علاقه داشتند، بسیاری از آداب و رسوم ایرانی را حفظ کردند و با نواخت شاعران، به زبان و ادب فارسی هم خدمت شایانی نمودند. این توجه موجب شد که ادبیات فارسی که از عهد طاهریان و صفاریان پاورچین پاورچین پا گرفته بود، با سرعتی عجیب طریق کمال گیرد و شاعران و نویسندگان بزرگی مانند ابوشکور، رودکی، شهید بلخی و ... پا به عرصه‌ی ادب بگذارند. از نکته‌های قابل توجه این دوره می‌توان به رواج هرچه بیشتر شعوبیگری و نیز تسامح و تساهل امرای سامانی نسبت به مذاهب و فرق مختلف نام برد.

تسامح و تساهلی که امرای سامانی سرلوحه‌ی کار خود قرار داده بودند، موجب شد قلمرو آن‌ها بستر مناسبی جهت رشد ادیانی چون؛ زرتشتی، بودایی و مذهبی نظیر تشیع و تسنن و فرقی مثل اسماعیلیه و قرامطه و ... باشد و معتقدین آن‌ها بتوانند در سایه‌ی این آرامش، خالق آثار بزرگ علمی و ادبی زمان خود باشند.

اوضاع و احوال مناسب اقتصادی دوره‌ی سامانی که منبع عمده‌ی آن کشاورزی، تجارت، اخذ مالیات عادلانه و ... بود، دست امرای سامانی را در اعطای صلوات و پاداش‌های آن‌چنانی باز گذاشته بود و دربار آن‌ها مأمن و ملجأ مناسبی برای علما و شعرا شده

بود. بازتاب این آرامش را در جای جای اشعار مدحی شاعران این دوره می‌توان به وضوح دریافت آن‌گونه که این تناسب موجب شد، زبان این دوره، به «بیماری شناوری زبان»^۱ که در دوره‌های بعد گریبانگیر ادبیات فارسی می‌شود، گرفتار نشد و در اکثر قریب به اتفاق مدایح آن نمی‌توان آثار مبالغه و اغراق را مشاهده کرد.

نمونه‌ی بارو آن قصیده‌ی کامل رودکی است با مطلع:

مادر می را بکسرد باید قربان بچی او را گرفت و کرد به زندان

که آن را در مدح امیر ابوجعفر احمد بن خلف بن لیث سروده است.

پس از شنیدن این قصیده، هیچ یک از حاضران زبان به اعتراض نگشود و همه به اتفاق گفتند:

«هر که این شعر بخواند امیر ابوجعفر را دیده باشد که همه چنین بود که وی گفته است و این شعر اندر مجلس امیر خراسان و سادات، رودکی بخوانده است، هیچ کس یک بیت و یک معنی از این که در او گفته بود، منکر نشد الا همه به یک زبان گفتند که اندرو هرچه مدیح گویی مقصر باشی که مرد تمامست...»^۲ علاوه بر سامانیان، اکثر سلسله‌های تابع آن‌ها نیز، ادب دوست و شاعرپرور بودند که در متن به آن‌ها نیز اشاراتی رفته است.

همان‌گونه که عصر سامانیان، آغاز ترقی زبان فارسی و زمان تثبیت نظم و نثر است، عصر غزنویان، دوره‌ی رسیدن نظم «خصوصاً» و نثر - نه کاملاً - به اوج کمال و پختگی و منتهای توسعه‌ی جغرافیایی آن است. پادشاهان غزنوی به تقلید از سامانیان از ادب فارسی حمایت می‌کردند. چرا که به فراست به کنه این مطلب رسیده بودند: «تاج جهان است پادشاهان کارهای بزرگ کنند و شعرا بگویند.» و این حمایت آن‌ها باعث شد، شعر تثبیت شده‌ی سامانی به کمال لفظی و معنوی خود ارتقا یابد.

^۱. نویسنده‌ی کتاب زمینه‌ی اجتماعی شعر فارسی معتقد است: در جامعه‌ی برخوردار از تربیت دموکراسی، کلمات را به راحتی نمی‌توان شناور کرد و کلمات مانند انسان‌ها، حیثیت خاص خود را دارند و کل جامعه است که می‌تواند در باب سرنوشت مفهومی کلمات تصمیم بگیرد. همان‌طور که در جامعه‌ی استبدادی می‌توان به حقوق افراد تجاوز کرد، به حدود کلمات هم می‌توان تجاوز کرد و همان‌طور که در جامعه‌ی برخوردار از آزادی و قانون به حقوق افراد نمی‌توان تجاوز کرد، به حدود کلمات هم نمی‌توان تجاوز کرد.

^۲. تاریخ سیستان به تصحیح ملک الشعرای بهار، ص ۳۲۵، نشر خاور، ۱۳۱۴.

آن چه در دوره‌ی غزنویان بیشتر برجسته می‌نماید، فروکش کردن تب تند حماسه‌سرایی سامانیان، داغ شدن بازار مدیحه‌سرایی و شیوع تعصب مذهبی در علم و ادب است؛ هم چنان که «حماسه در ادبیات همه‌ی ملّت‌ها وجود ندارد.»^۱ در همه‌ی تاریخ یک ملّت هم نمی‌تواند وجود داشته باشد و صرفاً در مقاطعی می‌تواند ظهور پیدا کند که خصایص خود را داشته باشد.

با روی کار آمدن غزنویان که یک قوم بیگانه بودند، طبیعی بود که این نوع ادبی در دم خاموش شود و جای آن را تعصب مذهبی بگیرد که در لفافه‌ی آن شاهان غزنوی موقعیت خود را در میان مردم و خصوصاً خلفای عباسی حفظ کنند.

جامعه‌ی بسامان سامانیان که اکنون با حضور بیگانگان رو به نابسامانی گذاشته است، به نوعی استبداد و خودکامگی شدید مبدل گشته است؛ مبالغه و گزافه‌گویی درباره‌ی ممدوحان آن آغاز شده و وضع کلمات برای ممدوحان غالباً وضع در ناموضع می‌شود. اوج این جریان در اشعار شاعران سلجوقی نظیر انوری، معزّی و ... نمودار می‌شود. این وضع در ناموضع که موجب می‌شود واژگان این دوره در جایگاه مناسب خود به کار نروند و شناور باشند، «نشانه‌ی فقدان اندیشه‌ی فلسفی و عقلانی در زیربنای جامعه است. جامعه‌ای که در آن اندیشه-ی حکیمان و فرزنانگان نقشی نداشته باشد بناگزیر بازیچه‌ی خودکامگان و عوام فریبان است.»^۲ نمونه‌ی آن را در این چند بیت انوری با هم می‌خوانیم و متوجه می‌شویم که این نوع مدح، فقط مختص پیغمبر (ص) است:

زهی دست تو بر سر آفرینش	وجود تو سر دفتر آفرینش
قضا خطبه‌ها کرده، در ملک و ملّت	بنام تو بر منبر آفرینش
اگر فضله‌ی گوهر تو نبودی	حقیر آمدی گوهر آفرینش ^۳

در دوره‌ی سلجوقیان و خوارزمشاهیان، وضع به نوعی دیگر تغییر می‌کند که «لین پل» آن را «شروع دوره‌ی جدید» می‌داند. نظم و نثر از نظر پختگی و کمال در واقع ادامه‌ی همان

^۱. زمینه‌ی اجتماعی شعر فارسی، ص ۲۳.

^۲. همان، ص ۲۵۸.

^۳. همان، ص ۲۴۸.

نظم و نثر دوره‌ی غزنویان است؛ با این تفاوت که این بار، نثر در منتهای اوج قرار دارد و قرنِ «نثر فنی» است.^۱

دور شدن تدریجی شعرا از دربار، رواج تصوّف و نزدیکی شاعران به خانقاه‌ها، پدیدار شدن آثار عرفانی، فعالیت‌ها و تعصّبات مذهبی، شیوع روحیه‌ی یأس و ناامیدی در افکار، گرایش‌های ضد اخلاقی بعضی از شعرا و نویسندگان، فلسفه‌ستیزی یا فلسفه‌کوبی بعضی دیگر و اغراق و گزافه‌گویی در مدایح این دوره، از نکات خاصی است که عملکرد سلاطین و حاکمان آن است و بازتاب آن را در دواوین اشعار و کتاب‌های نویسندگان این دوره می‌بینیم. نقشی که امروزه صدا و سیما، رسانه‌های کثیرالانتشار، مجلّات گوناگون و اخیراً ماهواره‌ها و اینترنت به عهده دارند در گذشته وظیفه‌ی شاعران درباری، راویان آن‌ها، آوازخوان‌ها - معمولاً بعضی از خود شاعران نیز آواز می‌خواندند - مجالس تذکیر و وعظ، مساجد و تکایا، گذرها، دکان و راقان و ... بوده است. ژوکوفسکی، خاورشناس روس، هوشیارانه اهمّیت این موضوع را دریافته و گفته است: «شاعران درباری کارشان دو چیز بود، یکی تاحدّی ایفای وظیفه‌ی روزنامه‌نگاری امروز، دیگر - و به وجه صمیمی‌تر - تکالیف هم‌نشین موافق و حریف بزم سخن‌چین و ریزه‌خوار خوان نعمت».^۲

لازم به ذکر است، انتخاب این شاعران و عالمان و کزینش آن‌ها برای دربار میسر نبود مگر این که شاه، وزیر یا صاحب منصب، خود، شاعر یا عالم بود و یا این که حداقل سر سوزن ذوقی داشت.

مؤلف با تبعیّت از شعرا و علمای سبک خراسانی که آثار خود را به امرای زمان خود تقدیم می‌کردند؛ این وجیزه را که «ران ملخی است نزد سلیمان بردن» به نیلوفران عاشقی تقدیم می‌کند که هشت سال جرعه نوش جام معرفت رند عالم سوز خود بودند و از پلکان عروج، سیمرغ عشق را در قاف تجلّی مشاهده کردند؛ همان کسانی که نظم‌ی دیگر ساختند و نثری دیگر مشق نمودند.

^۱ طبقات سلاطین اسلام، ص ۱۳۲، به نقل از سبک خراسانی در شعر فارسی، محمد جعفر محبوب، ص ۵۵۱، انتشارات فردوسی.

^۲ سبک شناسی بهار، ج ۲، ص ۲۴۴، امیر کبیر، ۱۳۷۰.

^۳ تاریخ ادبی ایران، ص ۶۳۳/۲، به نقل از زمینه‌ی اجتماعی شعر فارسی، ص ۲۵۵.

در پایان، لازم می‌دانم از همه‌ی عزیزانی که خوشه چین معرفت حضورشان بوده‌ام و از تمام بزرگواری که مرا در تألیف این کتاب یاری نمودند، تشکر و قدردانی کنم و امیدوارم ارباب معرفت نیز کاستی‌های آن را که نشان بضاعت اندک علمی نویسنده است، متذکر شوند.

محمد آزادی

شهریور ۱۳۹۱

www.ketab.ir